

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

محمد جعفری
۰۴ سپتمبر ۲۰۱۸

ولایت فقیه، بدعت و فرعونیت به نام دین

۱۲



۶- پیامبر جبار نیست

جبار به معنای زورگویی و سرکشی و به معنای سلطه داشتن بر مردم و یا هر نوع تسلطی است که کس و یا کسانی به وسیله آن بتوانند مردم را بر اجرای خواسته های خود مجبور سازند.

۱/۶ - نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ مَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ جَبَّارٌ فَذَكَرَ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ

" ما به آنچه گویند، دانا تریم و تو نمی توانی مردم را به آنچه می خواهی مجبور کنی پس تنها با قرآن کسانی را تذکر بده که از تهدید خدا بیمناکند." (۲۰)

در این آیت خداوند به پیامبر می گوید: تو بر آنچه می گویند صبر کن " فصبر علی ما یقولون" و منتظر باش که ما می دانیم چه می گویند و تو بر آنها سلطه نداری تا بتوانی بر اجرای خواسته های خود مجبورشان سازی و در نتیجه به آنچه که دعوتشان می کنی، آن را انجام دهند. تو وظیفه خودت را انجام بده و کسانی را به من ایمان و خوف از اعمال خود دارند، با قرآن به آنها تذکر بده و به یادشان آور که نتیجه اعمالشان را خواهند دید.

۲/۶ - وَ تِلْكَ عَادٌ جَحَدُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَعَصَوْا رُسُلَهُ وَ اتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ

"این عادیان بودند که آیت های پروردگار خویش را منکر شدند و پیغمبران او را نافرمانی کردند. هر ستمگر ستیزگری را پیروی کردند." (۲۱)

در این آیت خداوند از جمله قوم عاد را مثال می زند که دستورات هر جبار و زورگوی عنیدی را که داشتند پیروی کردند و همین گوش به فرمان جباران و ستمگران بودن، آنان را از پیروی حضرت هود و پذیرفتن دعوتش باز داشت. بنابر این کسانی که پیرو پیامبران هستند، لازمه اش این است که از جباران و زورگویان پیروی نکنند.

انسان وقتی به تاریخ مراجعه می کند، مشاهده می نماید که تمام منکران اصلی پیامبران دیکتاتوران، ستمگران، زورگویان و قدرت پرستان، تحت عناوین و نامهای گوناگون بوده اند و خواهند بود. امپراتوران، پادشاهان، قیصران، فرعونیان از آن جمله اند و اسفناک تر این که تحت نام نمایندگی دین خدا و اشاعه دین حق، پاپ ها و کلیسا قرنها و قرنها بر جان و مال و همه چیز مردم حاکم بوده اند و یا تحت نام خلیفه رسول خدا و یا ولایت فقیه حاکمیت مطلق قدرت و زور را بر مردم تحمیل کرده و مردم نیز غافل از این امر هستند که وقتی از آنان تبعیت و پیروی می کنند، در حقیقت جزء منکران پیام و رسالت پیامبران که آزادی و عدالت و اختیار است، به حساب می آیند و از راه هدایت خدائی دور می شوند و به جباران و ستمگران می پیوندند.

۷- پیامبر بر مردم سلطه ندارد

فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ * لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ

" پس تو ای پیامبر؛ ایشان را تذکر بده که وظیفه تو تنها همین تذکر است. وگرنه بر آنان تسلطی نداری." (۲۱) خداوند به پیامبرش می گوید: حقایق را به آنها تذکر بده که وظیفه تو که پیامبر خدائی همین تذکر دادن است. به امید این که دعوتت را اجابت کنند، تو بر آنها تسلط نداری که با زور و اکراه و یا اجبار، آنها را به ایمان آوردن وادار کنی. آنها بایستی با طیب خاطر دعوتت را بپذیرند و نه با سلطه.

۸- سلطه و سلطه گری عمل شیطانی است

خداوند به صراحت علت فرستادن قرآن را به پیامبرش گوشزد می کند و می فرماید: وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ
 " و قرآن را بر تو نفرستادیم به جز آن که [تو] برای آنها در آن چه که اختلاف دارند، روشن سازی و آن هدایت و رحمت است برای آنها که ایمان دارند." (۲۳) یعنی این که مواظب باش. ما قرآن را نفرستادیم که تو به وسیله آن برای خودت دم و دستگاه درست بکنی و راجع به خودت صحبت کنی و یا فرضاً بخواهی برای خود و اهل بیت خود حکومت و ولایت درست بکنی. نه! قرآن فقط برای روشن کردن آن چیزهایی است که در آن اختلاف دارند که آن هدایت و رحمت برای کسانی است که ایمان دارند.

۱/۸- حتی شیطان را بر بندگان فرمانروائی نیست

خداوند، فرمانروائی، هر سلطه گری و حتی سلطه شیطان را نیز بر بندگان خود نفی می کند، مگر آن تعدادی که خود شیطان را پیروی می کنند. هم چنان که حاکمان ستمگر و آزادی کش و مستبد را پیروی می کنند و به همین علت خطاب به شیطان: إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطٰنٌ كَفٰى بِرَبِّكَ وَكٰفٍ

"همانا ترا بر بندگان من فرمانروائی [سلطانی] نیست و پروردگار تو برای کارگزاری آنها بس است." (۲۴) در آیت فوق کاملاً روشن است که مراد از " إِنَّ عِبَادِي "، بندگان من اعم از مخلصین است که ابلیس آنها را مستثنی کرده، و گفت، الا عبادک منهم المخلصین" و مقصود عموم مردم است. و نه طیف و گروه خاصی. وقتی می فرماید، "کفی بربک وکیلا" معنایش این است که برای قیام بر اداره نفوس و اعمالشان و برای نگهداری منافع و سرپرستی امورشان، خدا را بس است، زیرا وکیل به معنای متکفل شدن بر امور دیگری است که قائم مقام او، در تدبیر و گرداندن چرخ زندگی است.

شیطان نیز در روز قیامت به کسانی که او را ملامت می کنند که آنها را اغواء کرده است. پاسخ می دهد "من سلطنتی بر شما نداشتم، تنها کار من این بود که شما را دعوت کردم، شما به اختیار خود اجابت کردید، پس مرا ملامت نکنید و خود را ملامت کنید." (۲۵) وقتی خداوند سلطنت و فرمانروائی شیطان را بر بندگانش نفی می کند، مگر آن دسته که خود شیطان را پیروی می کنند. بنابر این وقتی زورمداران و سلطه گران بر مردم سلطنت و حکومت می کنند. اولاً باید بدانند که خود، شیطان را پیروی می کنند و ثانیاً کسانی که به نام دین و خدا و رسولش، دیکتاتوری و تسلط خود را بر مردم تحمیل می کنند، اینان با وجودی که به نام دین عمل می کنند، از اصحاب شیطان و پیروان او هستند و ثالثاً دیگرانی که با وجود علم و آگاهی و توانائی سلطه سلطه گران را بر خود می پذیرند آنها نیز، شیطان را پیروی می کنند و از اصحاب شیطان هستند.

کسانی که به خدا و روز قیامت و به دیدار لقای خدا امید و ایمان نداشتند، اما مشاهده می کردند که پیام پیامبر، قرآن و دین وی به سرعت گسترش پیدا می کند و جهانگیر می شود، به پیامبر پیشنهاد کردند که قرآن دیگری بیاورد و یا بخشی از قرآن را تغییر بدهد و یا حکومت را بعد از خودش به آنها واگذار کند که خداوند سخت به آنها تاخت و آیت زیر بر پیامبر نازل شد:

وَ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا أَنْتَ بِرُءُوفٍ غَيْرٍ هَذَا أَوْ بَدَّلْتَهُ لِي أَنْ أُبَدَّلَهُ مِنْ تِلْقَائِي نَفْسِي إِنْ أَتَيْتَنِي إِلَّا مَا يُوْحَىٰ إِلَيَّ مِنْ رَبِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتَ رَبِّي عَذَابٌ عَظِيمٌ

"وقتی آیات بینات ما بر کسانی که به لقای ما امید ندارند، خوانده شود، گویند قرآنی دیگر غیر از این بیاور؛ یا تغییر ده [تبدیلش کن]؛ بگو نرسد مرا که از پیش خود تبدیلیش کنم؛ جز آن چه را که به من وحی می شود پیروی نمی کنم؛ من اگر از پروردگارم نافرمانی کنم، از عذاب روزی بزرگ می ترسم." (۲۶)

نظر به این که سلطه و سلطه گری و با زور و قدرت بر مردم فرمانروائی کردن تحت هر نام و شکلی که باشد، عمل شیطانی است و سلطه گران، اصحاب و پیروان شیطان هستند، خدای متعال پیامبر خود را از فرمانروائی و سلطنت بر مردم تحت هر نامی، بر حذر می دارد. تا بدین جا، بنا به نص صریح قرآن معلوم شد که:

- امر مردم به دست پیامبر نیست.
- ایمان آوردن و یا نیاوردن مردم دست او نیست.
- هدایت کسان با او نیست و پیامبر مسؤول هدایت شدن و یا نشدن مردم نیست.
- پیامبر وکیل مردم تحت هر نام و بهانه ای نیست.
- پیامبر حفیظ و نگهبان مردم نیست.
- پیامبر جبار نیست و از جباران و زورگویان اطاعت نمی کند.
- پیامبر سلطه بر مردم ندارد.
- پیامبر فرماروا و یا سلطان و یا حاکم نیست.
- پیامبر کافران و منافقان را اطاعت نمی کند و در برابر آزار آنها مقابله به مثل نمی کند.

لاجرم پیامبر حق ندارد:

- به بهانه هدایت مردم به راه راست،
- به بهانه گمراه و به ضلالت دچار نشدن مردم،
- به بهانه تکذیب خود پیامبر به وسیله مردم،
- به بهانه این که مردم دوستان و یا اولیائی غیر از خدا برای خود می گیرند،

به بهانه این که پیامبر علم و آگاهی بیشتر نسبت به مردم دارد،
به بهانه رحمت آوردن به مردم و آنها را به نیکبختی و سعادت رساندن،
به بهانه این که بعضی از اینها منافق هستند، باید از سر راه مؤمنین برداشته شوند،
به بهانه مأمور بودن و دریافت وحی از جانب خداوند،
حاکم و یا وکیل و یا بر مردم و چگونگی امور زندگی آنها شود.
وقتی خداوند به رسول خود، تحت هر نام و بهانه ای وکالتش را بر امور مردم، از وی سلب می کند و او را از نزدیک شدن به آن به هر بهانه ای بر حذر می دارد، آیا مسلمانان نباید از خود بپرسند، چگونه چنین خدائی ممکن است، اشخاص دیگری را از طرف خودش وکیل، حاکم، قیم و یا... مردم قرار داده باشد؟
ملاحظه می کنید که خداوند، تمام اموری را که آزادی و اختیار را از مردم سلب می کند و مانع می شود که امور زندگی مردم، به دست خودشان اداره شود، از پیامبرش نفی می کند و به صراحت اجازه انجام چنین اموری را به وی نمی دهد. پس، هنگامی که پیامبر، اختیار هیچ کدام از امور فوق را ندارد، این سؤال مطرح است که پیامبر چه اختیار و وظایفی دارد و مسئولیتش چیست و رسالتش چه اموری را در بر می گیرد؟ پاسخ این پرسش را در فصل بعد با هم مطالعه می کنیم.
ادامه دارد

مراجعات:

- ۲۰- قرآن، سوره ق، آیه ۴۵.
- ۲۱- قرآن، سوره هود، آیه ۵۹.
- ۲۲- قرآن، سوره غاشیه، آیه ۲۱ و ۲۲.
- ۲۳- قرآن، سوره نحل، آیه ۶۵.
- ۲۴- قرآن، سوره اسری، آیه ۶۴.
- ۲۵- قرآن، سوره حجر، آیه ۴۲، ص، آیه ۸۳ و ابراهیم، آیه ۲۲.
- ۲۶- قرآن، سوره یونس، آیه ۱۵.